

رژیم مشروطه پادشاهی و دموکراسی

نوشته زیر تفسیر و ترجمه ایست از سازمان جوانان خواهان شاهنشاهی ایران از بررسی‌های استادان و نویسندگان برجسته امریکایی و ایرانی در باره رژیم مشروطه پادشاهی و دموکراسی.

برخی بگمانند که شاهنشاهی به معنی آن است که فردی بنام شاه و دارای مقام شاهی برای بررسی و بازکردن مسایل و پیشامدهای کشورش فرمان میدهد، و شاه دارای نیرویی بالای قانون است. شاید نام اینگونه رژیم پادشاهی را رژیم پادشاهی دیکتاتوری میتوان گذاشت. بهر روی چنین گمان روی سخن این نوشته نیست. سخن ما اینجا در باره رژیم مشروطه پادشاهی است و این رژیم با رژیم پادشاهی خود رایی و خود خواهی متفاوت است. در اساسنامه مشروطه پادشاهی نیروی پادشاه محدود یا مشروط است و ایین مشروطه پادشاهی و برقراری دموکراسی در کنار پادشاهی جای میگیرد. دموکراسی و مشروطه پادشاهی نتیجتاً یکدیگر را رد نمیکنند و دو نیروی مخالف از یکدیگر نیستند. بویژه، در رژیم مشروطه پادشاهی، پادشاه بالاترین پایگاه کشوری است و پادشاهی خانوادگی و نخست زادگی است. پادشاه با اراده مردم پادشاه میشود نه با حکم اسمانی، و نظریات مردم از راه نمایندگان انتخابی مجلس (کنگاشستان) و نخست وزیر شنیده میشود. نخست وزیر در بالای دولت قرار میگیرد و نیروی اجراییه را بدست دارد.

قوانین ۷ کشور از ۱۵ کشور اتحادیه اروپا و نیمی از کشورهای اروپای باختری مشروطه پادشاهی است و در این کشورها مشروطه پادشاهی بسیار پایدار و دلخواه مردمانش است.

در اینجا لازم است اندکی به گذشته نگاه کنیم و ریشه و پیشرفت مشروطه پادشاهی را در اروپا شناسایی کنیم و با آن بیشتر آشنا شویم.

کشورهای اروپایی این پادشاهی ایرانیان باستان را یک به یک در طول سالیان پذیرفتند و پادشاهانشان به شکل تنها نیروی فرماندهی و رهبری بر مردم فرمانروایی میکردند.

در سال ۱۲۱۵ ترسایی با رای و تصویب و امضای فرمان آزادی (مشروطه) توسط "King John" گامهای اولیه بسوی رژیم مشروطه پادشاهی در اروپا به حرکت افتاد.

در ابتدای قرن ۱۷ میلادی این نوع حکومت پادشاهی که پادشاه تنها کانون فرماندهی و رهبری است و محدودیتها را خود پادشاه برای خود تعیین میکند در اروپا مورد انتقاد شدید قرار گرفت. در اروپا با شروع جنگ داخلی اینگیس و با استفاده از نوشته‌های "Thomas Hobbes" و "John Locke" در قرن ۱۷ ترسایی گامهایی برای کاهش نیروی پادشاه در آن کشور آغاز شد. در انگلستان، با رویداد انقلاب ۱۶۸۸ ترسایی از سوی پارلمان آن کشور به نیروی پادشاه محدودیت بیشتری داده شد. و این رویه در جهت اقتدار بیشتر پارلمان ادامه یافت تا در زمان حکومت ملکه ویکتوریا قدرت پارلمان (مجلس) کاملاً پابرجا گردید و تا امروز هم ادامه دارد. پیشرفتهای مشابه نیز در جنوب کانال اینگیس رخ داد. نخست در کشور فرانسه و سپس نزدیک یک قرن بعد در پهنه اروپا، مشروطه پادشاهی رواج گرفت. این دو رویداد سیاسی منجر به محدودیت کامل نیروهای پادشاهی و استحکام و پایداری مشروطه پادشاهی در قاره اروپا گردید. جنگ جهانی اول و دوم رنجش و ویرانی‌های بسیاری در برخی از کشورهای اروپایی پدید آورد و رژیم رهبری مطلق یا دیکتاتوری در آن کشورها دیگر نتوانست پایدار بماند و از آن زمان این رژیم‌ها تا حدودی برانداخته شدند. بنابراین با بازگشت و پیشرفت از پادشاهی مطلق به مشروطه پادشاهی، کشورهای پادشاهی اینگیس، اروپای شمالی و اسکاندیناوی با شیوه تازه به سرمایه‌گذاری برای پیشرفت اوضاع ملت و دولت پرداخته و راه حل را در برقراری مشروطه پادشاهی دانسته و آن را دموکراسی برای همه نام دادند. بنابراین بازگشت و رونق گرفتن رژیم پادشاهی، یا دموکراسی در اروپا که نخستین بار بدست ایرانیان در ایران پایگذاری شده بود، منجر به اتحاد ملی و کشوری بین همه کشورهای اروپا شد و در دریای پراشوب سیاسی، مرکزیت خود را برقرار ساخت. مردم این کشورها شیوه‌های گوناگون رهبری را بیاد

میاورند و دلیل اصلی اینکه به رژیم پادشاهی مهر می‌ورزند آنست که با رجوع پیاپی به تجربیاتشان و نگاه کردن به تاریخ، شیوه پادشاهی دموکراتیک را برگزیده‌اند. در اینجا یک نکته اشکار است و شاید هم برای بسیاری شگفت‌آور باشد که بدانند دولت‌های اینگلیس، دانمارک، هلند، سوئد و بلژیک با رژیم مشروطه پادشاهی اداره میشوند ولی این دولت‌ها همیشه دموکراتیک نامیده شده‌اند و بدین شکل هم در بینش و پندار همگان جای گرفته‌اند.

شگفت‌آور است که دموکراسی تنها یک روش رهبری است نه نوع حکومت و رژیم‌های مشروطه پادشاهی که ما یاد آور آنها شده‌ایم بی‌گمان دموکراسی هستند ولی جمهوری نیستند.

از نظر کیفیت عمل رژیم‌های مشروطه پادشاهی یک تفاوت مهم با رژیم جمهوری دارند و آن اینست که رژیم پادشاهی نگهدار عنصر پیوستگی با این باستانی است و برخلاف رژیم جمهوری که این عنصر را بصورت غیرطبیعی وارد میکند، مردم و فرهنگ مردمی نقش بزرگی در ایجاد ثبات و پایداری حکومت و ملت دارند و پادشاه سمبل یگانگی است. کشورهای اسپانیا و بلژیک که بدلیل مشکلات درونی مانند برخورداری از گروه‌های گوناگون فرهنگی و زبانی تنها راه چاره را در رژیم پادشاهی دانستند و با بسیاری از کشورهای اروپایی هم مرام شدند و پادشاهی را بعنوان دموکراسی برای خود برقرار نمودند.

جالب است که از سوی دیگر پادشاهی را از روی سود جویی برای کشورهای جهان سوم بویژه کشور ایران که آورنده رژیم پادشاهی و دموکراسی بود رد کردند. امروز کشورهای اینگلیس، دانمارک، بلژیک، هلند و سوئد در میان پیشرفته‌ترین و پیشروترین کشورهای دموکراتیک جهان بشمار می‌روند.

در این بررسی، از کتاب‌ها و نوشته‌های زیر سود برده شده است:

Richard Rose and Dennis Kavanagh, "The Monarchy in Contemporary Political Culture," Comparative Politics, Vol 8, 1976.

Dr. Manoutchehr M. Eskandari-Qajar "In Defense of Monarchy in an Age of Democracy" Published in 1999 by Santa Barbara City College Publication.